

## خاک و آتش

### (نگاهی به وضعیت کارگران کوره‌های آجرپزی)

+ چند سالته؟

- متولد ۱۳۴۶م.

+ بازنشسته نشدی؟

- نه، چهار سال بیمه دارم، شوهرم بازنشسته شده.

+ یعنی همه‌ش چهار سال کار کردی؟

- از وقتی یادمه کار کردم، بیمه نمی‌دونستیم چیه، فقط کار می‌کردیم.

(مکالمه‌ی دو زن در اداره‌ی کار شهری در کردستان)

جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم جامعه‌ای است طبقاتی که بر پایه‌ی دو طبقه‌ی متضاد یعنی طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر بنا شده است. پایه و بنیاد اساسی چنین جامعه‌ای بر مبنای مصرف نیروی کار کارگر برای صاحبان سرمایه در محیط‌های کار و تولید است که کارگر ارزشی بیش‌تر از آن که برای خرید کالای نیروی کارش پرداخت شده، تولید می‌کند؛ به بیانی ساده‌تر اصل و اساس جامعه‌ی سرمایه‌داری یعنی استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران. مناسبات تولید سرمایه‌داری جامعه را به دو طبقه‌ی عمده‌ی صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار تقسیم می‌کند و در نتیجه‌ی این تقسیم‌بندی، رنج‌ها و سختی‌هایی که بر کارگران و دیگر اقشار فرودست وارد می‌شود همگی برآمده از محتوای این جامعه است که در عرصه‌ی زیست روزمره‌ی اجتماع انعکاس می‌یابد.

نظام سرمایه‌داری بر تولید کالایی، تراکم و تمرکز ثروت و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و، بنیادی‌تر از همه، بر کار مزدی استوار است. تولید کالایی یعنی تولیدی که نه برای رفع نیاز جامعه بلکه با هدف کسب

سود و مبادله در بازار انجام می‌گیرد. انحصار ابزار تولید و مالکیت خصوصی بر آن‌ها یعنی ابزار تولید تحت تملک طبقه‌ی سرمایه‌دار است و اساس کار مزدی نیز یعنی فروش نیروی کار که توسط طبقه‌ی کارگر انجام می‌شود. در نظام سرمایه‌داری هر فعالیتی و هر تولیدی با هدف استخراج و به‌دست آوردن ارزش اضافی انجام می‌گیرد و هدف تنها یک موضوع است: کسب سود. بر این اساس اقلیت سرمایه‌دار صاحب عمده‌ی ثروت در جامعه است و اکثریت کارگر سهم اندکی از ثروتی که می‌آفریند را صاحب می‌شود. اقلیت سرمایه‌دار که مالک ابزار تولید است، نیروی کار کارگر را می‌خرد و تنها بخش کوچکی از ارزشی که توسط نیروی کار در فرآیند تولید ایجاد می‌شود، به‌عنوان مزد به کارگر پرداخت می‌کند. پس کار در چنین نظامی نه به‌عنوان رابطه‌ای میان انسان و طبیعت برای رفع نیازهایش بلکه به شکل بردگی مزدی است. زیرا در نظام سرمایه‌داری مالکیت ابزار تولید در دستان اقلیتی به نام سرمایه‌داران متمرکز گشته است که تنها انگیزه و هدفشان برای تولید کسب سود است و این سود حاصل نمی‌شود جز با استثمار طبقه‌ی کارگر. در چنین جامعه‌ای روابط انسان‌ها به میانجی کالاها نمایان می‌شود و نیروی کار انسان نیز به‌عنوان کالا در نظر گرفته می‌شود؛ کالایی در بازار که یک طرف آن کارگری است که فروشنده و صاحب آن است و طرف دیگر سرمایه‌داری است که خریدار آن است و ارزش مصرفی کالای نیروی کار را استفاده می‌کند. مصرف این ارزش مصرفی توسط سرمایه‌دار در فرآیند کار است که برای وی ارزش اضافی تولید می‌کند. در منطق سرمایه کارفرمایان تصمیم می‌گیرند کارگرانی را انتخاب و استخدام کنند که مطیع باشند تا سودآوری حداکثری‌شان را تأمین کند. سرمایه‌داری به این شکل است که عمل می‌کند. هیچ موضوع شخصی، خویشاوندی، قومی و فرهنگی در این میان وجود ندارد، مسئله‌ی کسب سود بیش‌تر در میان است. آن کسی که مطیع نباشد، توانایی‌اش ضعیف باشد و یا ناتوان باشد، اخراج می‌شود و یا استخدام نمی‌شود، چون سودآور نیست و آن کسی که مطیع است و توانایی کار کردن دارد باید استخدام شود و بماند چون سودآور است. کوچک‌ترین نافرمانی و خطا نتیجه‌اش اخراج است و بیکار شدن. این وضعیت، نتیجه‌ی کلیتی است تحت سلطه‌ی منطق سرمایه‌داری.

\*\*\*

## سرمایه‌داری در استان کردستان

ناسیونالیست‌ها و قوم‌گراها با افق ارتجاعی ناسیونالیسم، حقوق ازدست‌رفته‌ی قومی و ملی را طلب می‌کنند و کارگران کُرد را از سایر هم طبقه‌های‌شان در سراسر ایران مجزا می‌دانند و وضعیت فلاکت‌بار کارگران و فرودستان کُردزبان را با نام ستم ملی و سرکوب قومی بازمی‌شناسانند. آن‌ها در اصل می‌خواهند نظام سرمایه‌داری را تطهیر و جامعه را غیرطبقه‌ای بخوانند. تصور و بازنمایی غالب در مورد شهرهای کردنشین نیز چنین است که این‌ها شهرهایی کُردنشین‌اند با مردمانی یکدست و یک‌زبان که همگی به دلیل محرومیت و

نبود زیرساخت‌ها و کارخانه‌ها به طور یکسان در فلاکت و بدبختی به سر می‌برند و معتقدند این فلاکت و بدبختی نیز نه در نتیجه‌ی سلطه‌ی سرمایه بلکه در نتیجه‌ی فساد و بی‌تدبیری مسئولان و نیز ستم قومی و ملی، که از طریق حکومت مرکزی و به دلیل گرد بودن بر آن‌ها اعمال می‌شود، است. اما نیم‌نگاهی به وضعیت واقعی این شهرها نیز به وضوح کذب بودن چنین تعاریف و بازنمایی‌هایی را اثبات می‌کند. در کردستان نیز مانند هر جای دیگری از این کره‌ی خاکی که منطق سرمایه حاکم است به دو بخش فرودست و فرادست تقسیم می‌شود و در این جا نیز مانند همه‌ی جوامع طبقاتی به همان اندازه که فقر و فلاکت گسترده شده است، ثروت و دارایی نیز اندوخته شده است. به‌طور مثال، شهرهای کردستان، برخلاف آنچه که ناسیونالیست‌ها ادعا می‌کنند، دارای شهرک‌های صنعتی و مملو از کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مراکز معدنی و تولیدی کوچک و بزرگی هستند که با حجمی عظیم از شکاف طبقاتی و با بهره‌کشی و استثمار طبقه‌ی کارگران چرخ‌شان می‌چرخد؛ در این میان می‌توان به شهرک‌های صنعتی، مرغ‌داری‌ها، دام‌داری‌ها، گاوداری‌ها، بازارچه‌های مرزی، کوره‌های آجرپزی، معادن استخراج شن و ماسه، معادن فراوان، کارخانه‌های تولید خوراک دام و طیور، کارخانه‌های تولید پلاستیک، تولید لبنیات و آبمیوه، تولید بتن و مصالح ساختمانی و ... اشاره کرد.

شکل‌گیری و گسترش این کارگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی نشان‌دهنده‌ی رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در شهرهای کردستان است؛ همانند سایر نقاط ایران و جهان. منطق سرمایه‌داری هر چیزی را که سودآور تشخیص دهد در این شهرک‌های صنعتی با ارزان‌ترین نیروی کار تولید می‌کند. تصویر کلی این کارگاه‌ها و شهرک‌ها و جمعیت‌های عظیم کارگری نشان می‌دهد که بر خلاف تفکر و تبلیغات کذب و رایج، سرمایه‌داری در کردستان تثبیت شده است و از رنج و کار ارزان‌ترین و سرکوب‌شده‌ترین طبقات کارگر این شهر بیش‌ترین سودها را انباشته می‌کند.

حال اگر اظهارات و تحلیل‌های کذب ناسیونالیست‌ها را بپذیریم باید پرسید مالکیت این مراکز در دست چه کسانی است؟ و چه کسانی جز طبقه‌ی کارگر استان کردستان در این مراکز تولیدی و صنعتی مشغول به فروختن نیروی کارشان هستند و متعاقب آن چه کسانی سود حاصله از این تولیدات و مبادلات آن‌ها را تصاحب می‌کنند، به جز سرمایه‌دار گردزبان؟

تمامی کارگران، تحت ستمی مشترک رنج می‌کشند و ثروت‌های جامعه را تولید می‌کنند اما خود از نتایج آن (مگر در حد زنده ماندن برای ادامه‌ی جان‌کندن) محروم هستند. کار کارگر به دو بخش کار لازم و کار اضافی تقسیم می‌شود که کار لازم به صورت مزد به او برمی‌گردد تا بتواند خود را زنده نگاه دارد و کار اضافی را سرمایه‌دار غصب می‌کند. میزان استثمار همان مقدار کار اضافی است که سرمایه‌دار آن را تصاحب می‌کند. مقدار کار لازم، حداقلی برای زنده نگاه داشتن کارگران جهت ادامه‌ی کار و استثمار آن‌هاست. در جامعه‌ی امروزی و با پیروی از سیاست‌های نئولیبرالی وضع از این هم بدتر است، زیرا شرایطی را فراهم شده است که سرمایه‌دار بخش بزرگ‌تری از ارزش تولید شده توسط طبقه‌ی کارگر را غصب کند (برای مثال به میزان

تورم، پایین آوردن دستمزدها و هم‌چنین ماه‌ها حقوق معوقه و پرداخت نشده‌ی کارگران می‌توان اشاره کرد). در این شرایط کارگران با شدت و حدت بیش‌تری از طرف سرمایه‌دار استثمار می‌شوند که در اکثر موارد مرگی زودرس را برای کارگران به‌بار می‌آورد. آن‌چه حائز اهمیت است میزان سودی است که صاحبان کارگاه‌ها تصاحب می‌کنند و به دلیل این روابط است که در چنین کارگاه‌هایی تضادهای مشخص‌تر شده و رابطه‌ی خصمانه‌ی نهانی میان دو طبقه حکم‌فرما می‌شود. وضعیت زیست هر دو طبقه و وجه تفاوت‌های‌شان، خود نمودار خوبی از این تضادهای است و آن‌چه مسلم است، تضادی است آشفتنی‌ناپذیر که میان این دو گروه احساس می‌شود؛ زیرا در همه‌ی شرایط یک موضوع به چشم می‌خورد و آن این است: استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران. حتی در شرایطی که رابطه‌ای دوستانه و خویشاوندی میان آن‌ها برقرار باشد، کارفرمایان به دلایل وضع طبقاتی خود لحنی تحکم‌آمیز نسبت به کارگران دارند و باز به همان دلیل خواستار بهره‌کشی بیش‌تر از کارگران هستند.

کافی است یک روز قبل از طلوع آفتاب بیدار بوده باشید تا سر هر چهارراه و سهراهی و در طول خیابان‌ها و جاده‌ها، ده‌ها تن از کارگران را ببینید که با نگاه‌های ناامید خود در انتظارند تا کسی‌ها و اتومبیل‌های مسافرکشی فرابرسند تا آن‌ها را مانند اشیائی حمل کنند و در کام کارگاه‌ها پیاده کنند. اندک زمانی پس از روشن شدن هوا، جمعیت‌هایی از کارگران اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان را در انتظار تا کسی‌ها و سرویس‌ها مشاهده می‌کنیم که در انتظار می‌ایستند تا هر چه زودتر خود را به اسارت‌گاه‌های کوچک و بزرگ برسانند و چون مهره‌ای کوچک و بی‌ارزش در لابه‌لای دم‌و‌دستگاه‌ها و دود و دم‌ کوره‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها گم گردند. این استثمارشدگان از طلوع تا غروب، مداوم و پیگیر کار می‌کنند بی‌آن که لحظه‌ای مجال اندیشیدن به شرایط خود را داشته باشند؛ با کوله‌باری از رنج و مشکلاتی مانند فقر و گرسنگی، بیماری، عدم امنیت شغلی، مزد کم، گرانی سرسام‌آور کالاهای مورد نیاز، نداشتن مسکن و صدها و هزاران مصائب دیگر که هر یک چون کوهی عظیم بر پشت این توده‌ی ستم‌دیده سنگینی می‌کند. استثمار و ستم، خستگی، فرسودگی، درد و اندوه، رنج و ناامیدی آن چیزی است که در چهره‌ی یک‌یک این خیل هر روز و در هر لحظه می‌توان دید.

خیل بی‌شماری از کارگران مشغول به کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدی که غالباً حضورشان نادیده گرفته شده است، هر روزه برای به‌دست آوردن لقمه‌نانی بخور و نمیر و گذران زندگی مشقت‌بارشان، ناچارند نیروی کار خود را به سرمایه‌دارانی بفروشند که در بهترین مناطق همان شهر و مجلل‌ترین خانه‌ها در آسایش و رفاه زندگی می‌کنند؛ سرمایه‌دارانی که اهل همان شهر و استانی هستند که کارگران در آن سکونت دارند و به همان زبانی حرف می‌زنند که کارگران نیز حرف می‌زنند، اما تفاوت زیست‌شان تفاوتی است از زمین تا آسمان.

## کارگران در کوره‌پزخانه

کوره‌های آجرپزی تصویری مشقت‌بار از زندگی افرادی با رنج کاری سخت را تعریف می‌کند که بر روی خاک داغ و زیر تیغ آفتاب سوزان تابستان، و سرمای زمستان خشت روی خشت می‌گذارند تا روزگارشان را بنا کنند. فضایی را تصور کنید که در میان خاک و آتش و زیر آفتاب سوزان تابستان و در کوره‌ای با درجه حرارت بسیار بالا کارگران مشغول به کار هستند. گرمای شدید محل کار به خصوص در ماه‌های گرم سال به جسم و جان کارگران آسیب جدی می‌زند و از نظر روانی و عصبی نیز آنان را بسیار تحت فشار قرار می‌دهد.

کارگاهی که درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم در منطقه‌ای اطراف یکی از شهرهای کردستان واقع شده است و کارگرانش اکثراً از اهالی این شهر و یا روستاهای اطراف این منطقه‌اند. در حاشیه‌ی این شهر ۶ کارگاه آجرپزی فعال است، که به دلیل بالا بودن میزان سفارش‌ها تقریباً در تمام طول سال آجر تولید می‌کنند. کوره‌های آجرپزی این شهر ۱۲ ماه تمام فعال هستند و تنها در برخی سال‌ها شرکت گاز به دلیل افت فشار گاز از آذر ماه تا اسفند ماه به مدت حدود دو ماه گاز واحدهای آجرپزی را قطع می‌نماید و واحدها موقتاً فعالیت ندارند.

در هرکدام از کوره‌های آجرپزی، که به صورت صنعتی کار می‌کنند، حداقل ۲۰ و حداکثر تا ۵۰ کارگر مشغول به کار هستند و بعضاً کارگرانی نیز به صورت خانوادگی در این کوره‌ها روزگار می‌گذرانند و کودکانشان جز دویدن در میان خاک‌ها، هیچ ابزاری برای سرگرمی و بازی ندارند. این خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های خود و داشتن درآمدی بیش‌تر در این کوره‌های آجرپزی زندگی می‌کنند.

در این کوره‌خانه‌ها، کارگران پس از تهیه خشت‌های خام توسط دستگاه پرس و بعد از خشک شدن، آن‌ها را با استفاده از واگن‌های حمل به مخزن کوره‌خانه منتقل می‌کنند تا پخته شده و به آجر تبدیل شوند. کارگران از ساعات اولیه‌ی صبح تا غروب آفتاب به‌طور مداوم مشغول کار هستند و فقط در زمان صرف غذا و استراحتی کوتاه دست از کار می‌کشند.

کارگران در این کوره‌ها در قسمت‌ها و موقعیت‌های شغلی مختلفی به‌عنوان قرمزدار (کارگری که آجر را بار کامیون می‌زند)، راننده‌ی ماشین‌آلات، پرس‌کار (کارگری که به‌وسیله‌ی دستگاه پرس خشت خام را تولید می‌کند)، چرخ‌کش (کارگرانی که خشت‌های خام را به وسیله‌ی واگن جهت پخت به کوره‌ها حمل می‌کنند) و ذغال‌کش (کارگران فعال در کوره‌های پخت آجر) و نگهبان مشغول به کار هستند. شرایط جنسیتی و رده‌ی سنی کارگران کوره‌ها به گونه‌ای است که هم کارگران زن و مرد و هم‌چنین کارگران کودک، جوان و بزرگ‌سال در آن‌جا نیروی کار خود را می‌فروشند.

قرمزدارها برای خنک نگه‌داشتن دست‌های‌شان در برابر گرمای تابستان و حرارت بسیار زیاد آجرها از سطل‌های آب استفاده می‌کنند. به‌طوری که در کنار خود یک سطل آب قرار می‌دهند و مدام دست‌های‌شان را در آن خیس می‌کنند. زمان کار کردن کارگران در پاییز از ساعت ۶ صبح تا ۷ غروب است و در فصل

تابستان و بهار از ساعت ۵ صبح تا ساعت ۹ شب یعنی در طول شبانه‌روز حداقل ۱۳ و حداکثر تا ۱۶ ساعت کار می‌کنند با درآمدی بسیار ناچیز که کفاف تأمین مخارج زندگی را نمی‌دهد.

قرارداد کاری میان کارگران و کارفرما به گونه‌ای تنظیم شده است که هیچ‌گونه تاریخ و مدت زمانی در قرارداد قید نمی‌شود. در قرارداد قید شده است کارگر با پذیرش این شرایط کاری از زمانی که مشغول به کار شد تا زمانی که کارفرما تشخیص دهد، باید کار کند و هرگونه سرپیچی کارگر از مقررات و مفاد قرارداد به‌منزله‌ی فسخ قرارداد تلقی می‌شود و کارفرما بدون هیچ‌گونه عواقب و پیگردی حق اخراج نیروی کار را دارد. تعدادی از کارگران به صورت ماهیانه حقوق می‌گیرند و تعدادی دیگر نیز به صورت مقاطعه‌کاری یا کنترات (قونترات) کار می‌کنند و بسیاری دیگر نیز به صورت روزمزد با حقوق روزی ۳۰۰ هزار تومان. مقاطعه‌کارها اگر بخواهند بیش‌تر از ۳۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشند باید هر روز بیش‌تر از ۱۲ ساعت کار کنند که در این صورت شب‌ها دقیقاً مانند یک جنازه به زمین می‌افتند. چرخ‌کش‌ها که تعدادشان حداقل پنج نفر و حداکثر ۹ نفر هستند به ازای جابه‌جایی هر هزار آجر ۱۲۰ هزار تومان درآمد دارند. مبلغ پیشنهادی کارفرمایان کلیه‌ی کوره‌ها مبلغ ۸۰ هزار تومان بود اما کارگران چرخ‌کش تمامی کوره‌ها به‌طور هماهنگ مبلغ ۱۲۰ هزار تومان را مطالبه کردند و تهدید کردند که در صورت عدم تحقق مبلغ مذکور به‌طور هماهنگ دست از کار می‌کشند و مانع استخدام هر کارگر دیگری نیز خواهند شد، حال به هر قیمتی. این شد که علی‌رغم عدم رضایت کارفرمایان مطالبه‌ی مبلغ ۱۲۰ هزار تومان تحقق یافت.

شیوه‌ی پرداخت حقوق کلیه‌ی کارگران نیز به‌صورت ماهیانه است و اول هر ماه حقوق ماه قبل پرداخت می‌شود مگر در مواردی نادر که کارگر بنا بر مشکلات در زندگی و تحت فشار زیادی باشد و قبل از پایان ماه خودش درخواست مساعده نماید که در این صورت در طول ماه و در دو یا سه نوبت حقوق آن ماه را دریافت می‌کند.

کارگران هیچ‌گاه حقوق کامل یک ماه را قبل از پایان تمام و کمال ماه جاری دریافت نمی‌کنند. هر بار مبلغی از حقوق، به‌عنوان گرو، نزد کارفرما می‌ماند. هدف از این کار این است که اگر کارگر به هر دلیلی و به‌خواست خودش نخواهد کار کند و در کار کارگاه وقفه ایجاد کند، این مبلغ او را وادار به کار کردن کند و در صورتی که کارگر استعفا دهد و یا از کار کردن امتناع کند کارفرما حق تصاحب مبلغ مذکور را دارد. به‌جز راننده‌های لودر و سرکارگر که بیمه هستند سایر کارگران از هیچ‌گونه بیمه‌ی حمایتی برخوردار نیستند و همین موضوع باعث حسادت و رقابت میان کارگران شده است. آن چند کارگر نیز به دلیل روابط خویشاوندی بیمه هستند. البته این کارگران نیز حق بیمه را از جیب خود پرداخت می‌کنند. کارفرما با بیمه‌ی مسئولیت تعهد خود را در قبال خسارت‌های جانی احتمالی که ممکن است برای هر کدام از کارگران پیش بیاید به رُخ کارگران می‌کشد. بیمه‌ی مسئولیت همان‌طور که از نام آن مشخص است، مسئولیت بیمه‌گزار در برابر خسارات مالی و جانی به اشخاص ثالث است. البته بیمه‌ی مسئولیت صرفاً خسارت‌هایی را پوشش می‌دهد که مسئولیت خسارات آن بر عهده‌ی بیمه‌گزار باشد. این بیمه در واقع تعهد بیمه‌گزار در برابر

دیگران است و مطابق آن بیمه‌گزاران (کارفرمایان) مسئولیت خود را در قبال دیگران بیمه کرده‌اند و به نوعی می‌توان گفت کارفرما مسئولیت و جیب و سرمایه‌ی خود را بیمه نموده است نه کارگران را.

با این‌که طبق قوانین اداره‌ی تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هر کارفرما موظف است نیروهای کارگر مشغول در واحد تولیدی خود را تحت پوشش بیمه‌ی درمانی، بیکاری و ازکارافتادگی قرار دهد اما بسیاری از کارفرمایان با دور زدن قانون از ارائه‌ی این موارد خودداری می‌کنند. بسیاری از کارفرمایان فرزندان خود را به‌عنوان کارگر تحت حمایت پوشش بیمه قرار می‌دهند. یعنی کارگر در حال کار را بیمه نمی‌کنند، ولی فرزندان تن‌پرور و مفت‌خور خود را بیمه می‌کنند. این صراحتاً بدین معناست که هیچ‌گونه تضمینی برای آینده و زندگی این کارگران شاغل در این واحدهای تولیدی وجود ندارد.

کارگران هیچ‌گاه به‌طور مستقیم با کارفرما و یا صاحب کارگاه در ارتباط نیستند. حتی اگر در سر راه یک‌دیگر نیز قرار بگیرند، کارفرما جواب سلام‌شان را هم به زور می‌دهد. رابط بین کارگران و کارفرما شخصی است که به‌عنوان سرکارگر مشغول به کار است. آن‌چه کارفرما بخواهد از طریق او به کارگران منتقل می‌شود و هر آن‌چه به‌عنوان مطالبه و درخواست کارگران باشد باید به سرکارگر گفته شود. کارگران بعضاً از طریق سرکارگر مطالباتی را مطرح کرده‌اند حتی بعضاً قول‌هایی نیز برای تحقق آن‌ها گرفته‌اند اما هیچ‌گاه تحقق نیافته است. کارگران از طریق همین سرکارگرها تحت فشار قرار می‌گیرند و تحقیر و تهدید به اخراج نیز می‌شوند. تعدیل و اخراج بخشی از نیروی کار همیشه به‌عنوان تهدیدی علیه کارگران استفاده می‌شود. با این‌که سرکارگر نیز مانند خود آن‌ها کارگر است اما در واقع حافظ منافع کارفرماست و تمام حواسش به این است که بیش‌ترین کار با بیش‌ترین بهره‌وری و بهترین کیفیت و در عین حال با کم‌ترین دستمزد و مطالبه و اعتراض انجام بگیرد. با وجود چنین فشارهایی رقابت میان کارگران نیز تشدید خواهد شد. رقابتی که به‌شدت آنان را مقابل کارفرما تضعیف می‌کند.

گرچه وضعیت زندگی و کاری مشابه و یا به بیان بهتر وضعیت طبقاتی یکسان کارگران در این کارخانه رفاقت‌هایی را بسته به شرایط میان کارگران شکل می‌دهد اما چون که کارگران هنوز خود را هم‌سرنوشت نمی‌بینند و به کارفرما و مدیران بالادست هم‌چون دشمن طبقاتی نگاه نمی‌کنند، بدبینی نسبت به سایر کارگران و هم‌چنین رقابت میان کارگران، پیش‌برد منافع کارفرماها را تضمین و تأمین می‌کند. در واقع رقابت کارگران، با عدم آگاهی از این‌که تمام کارفرمایان و سرمایه‌داران حتی با تفاوت‌هایی که میان‌شان است در استثمار کارگران هیچ‌گونه اختلاف و تفاوتی با یکدیگر ندارند، باعث می‌شود که کارگران منافع طبقاتی خود را در اولویت قرار ندهند و تحت تأثیر چنین شرایطی، رقابت علاوه بر تضمین منافع سرمایه‌داران، مانع ایجاد تشکلیابی و همبستگی میان کارگران می‌شود. از این‌روست که برخی از کارگران بومی با نگاهی کینه‌توزانه به کارگران غیر بومی می‌نگرند.

در کنار این کوره‌های آجرپزی اتاق‌هایی با امکانات محدود برای استراحت، غذا خوردن و خوابگاه کارگران وجود دارد. در این‌جا نیز مانند بسیاری از تولیدی‌های دیگر بیش‌تر از یک ساعت برای استراحت و غذا خوردن به کارگران فرصت داده نمی‌شود و بلافاصله باید کار از سر گرفته شود. این در حالی است که کوچک‌ترین تأخیر کارگران لحاظ می‌شود و کارگران اگر تأخیری داشته باشند به روش‌های متنوع مثل کسر از حقوق جریمه می‌شوند. تأمین غذای کارگران بر عهده‌ی خودشان است، حال چه در کارگاه آن را بپزند و چه این‌که از منزل غذای خود را همراه خودشان بیاورند. البته بعضاً کارگران به دلیل حجم زیاد فشار کاری و محدودیت‌هایی از قبیل عدم وجود امکانات لازم، بهداشت و نظافت در محل کار، خودشان مواد اولیه را تهیه نموده و یک نفر را به عنوان آشپز استخدام می‌کنند که برای‌شان آشپزی کند. هزینه‌ی تهیه مواد اولیه و حقوق آشپز نیز بر عهده‌ی خود کارگران است. اما مدتی است در این کارگاه، به دلیل دستمزد پایین و گرانی کالای موردنیازشان، این کار به صرفه نیست و اکنون هر کارگری غذایش را از منزل همراه خود می‌آورد. کارگران بومی سرویس ایاب و ذهاب ندارند و هزینه‌ی رفت و آمدشان بر عهده‌ی خودشان است. آن‌ها یا از طریق وسایل نقلیه‌ی عمومی و یا با وسایل شخصی که عمدتاً یا موتور سیکلت است و یا پراید و پیکان، در کارگاه حاضر می‌شوند.

در این واحد تولیدی، یک مجموعه به مساحت کلاً ۱۲۰ متر و شامل ۱۰ اتاق کنار به کنار است که اندازه هر اتاق حداکثر ۱۲ متر و کف اتاق‌ها سیمانی است. از شکل ظاهری اتاق‌ها کاملاً می‌توان فهمید که حداقل ۳۰ سال از ساخت آن‌ها می‌گذرد، این اتاق‌ها مکان استراحت و خوابگاه کارگران است. برخی از کارگران در همین روستاهای اطراف و داخل شهر ساکن هستند که شب در کوره نمی‌مانند؛ اما برخی دیگر که یا همراه خانواده‌شان در این‌جا زندگی می‌کنند و یا راه‌شان دور است و هم‌چنین غیر بومی هستند و از شهرستان و استان‌های دیگر آمده‌اند، شب را در همین اتاق‌ها به صبح می‌رسانند. هر اتاق ۱۲ متری برای یک خانواده و یا برای چهار الی پنج نفر از کارگران منفرد مورد استفاده قرار می‌گیرد که هم اتاق هم خوابگاه است، هم استراحت‌گاه و هم آشپزخانه و بدون هیچ‌گونه امکانات ابتدایی در اختیار این کارگران قرار دارد. به طور کلی مسکن کارگران در چنین کارگاه‌هایی و موارد مشابه بیش‌تر به مخروبه‌ها شبیه‌اند تا خوابگاه. فاقد هر گونه وسایل ایمنی بوده و از نظر بهداشت و آسایش نیز کمترین توجهی به آن‌ها نشده است. با این‌که سوخت کوره گاز است اما هیچ‌کدام از اتاق‌ها دارای سیستم لوله‌کشی گاز نیست و کارگران و خانواده‌های‌شان برای پخت و پز از چراغ‌های خوراک‌پزی که یا با نفت کار می‌کند و یا با کپسول و پیکنیک گاز استفاده می‌کنند. کارگران برای گرمایش اتاق در فصول سرد نیز از بخاری‌های نفتی استفاده می‌کنند. در تابستان نیز سعی می‌کنند یا با کولرآبی و یا با پنکه اتاق را خنک نگه دارند که معمولاً در آن فصل سال و با آن شدت گرما اصلاً امکان‌پذیر نیست.

در میان کارگران هستند کسانی که گردزبان نیستند و از صدها کیلومتر آن‌طرف‌تر به همراه خانواده برای کار به این‌جا آمده‌اند تا خرج زندگی‌شان تأمین شود. تنها دو سرویس بهداشتی و دو حمام برای همه



کارگران و خانواده‌های‌شان وجود دارد. یکی از حمام‌ها و سرویس‌ها قفل است و به خانواده‌ها اختصاص دارد و آن حمام و سرویس دیگر برای سایر کارگران به صورت مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فاصله‌ی خوابگاه تا حمام و سرویس بهداشتی حداقل ۳۰ متر است. یعنی کارگران و خانواده‌های‌شان برای هر بار استفاده باید فاصله ۳۰ متری را در میان گرما و گرد و خاک تابستان و گل و لای و سرمای پاییز و زمستان و بهار از محل استراحت‌شان تا سرویس‌ها را بپیمایند. جمعه‌ها کار تعطیل است مگر این که سفارش آجر زیاد باشد که در این صورت جمعه‌ها نیز کار دایر است.

در مقابل شرایط خوابگاه کارگران، در تمامی کارگاه‌ها یک ساختمان دو طبقه‌ی مرتب و منظم وجود دارد که یک طبقه‌ی آن دفتر کارگاه و طبقه‌ی بالایی نیز که دارای امکانات خدماتی و رفاهی مناسبی است محل استراحت کارفرما است.

مسئله‌ای به‌عنوان مرخصی و یا تعطیلی‌های رسمی در میان روزهای هفته در این کارگاه‌ها وجود ندارد و هرگونه غیبت به‌عنوان تخلف تلقی می‌شود که برای فرد متخلف جریمه، توبیخ و حتا امکان اخراج و از دست دادن کارش نیز وجود دارد. یکی دیگر از معضلات کارگران عدم دسترسی آسان و سریع به مراکز بهداشتی و درمانی است تا در صورت بیمار شدن و یا بروز هرگونه حادثه‌ای بتوانند به این مراکز مراجعه کنند و نزدیک‌ترین درمانگاه به آن‌ها ۲۵ کیلومتر با محل کارشان فاصله دارد.

در شرایط فعلی، مسئله‌ی مهم دیگری که زندگی کارگران را به خطر انداخته و آن‌ها را بیش از پیش تحت استثمار بهره‌کشان قرار می‌دهد، پایین آمدن دستمزدها است که این خود در اوضاع کنونی وضع آنان را سخت‌تر می‌سازد. سرمایه‌داران، کارگران را با حداقل حقوقی که تنها اسباب زنده‌ماندن‌شان را فراهم کنند، به سبانه‌ترین شیوه به‌کار می‌گیرند. تمام تلاش‌شان این است که به کارگران هیچ تعهدی نداشته باشند و در مقابل می‌خواهند که کارگر را به هر شکلی به قید و کنترل کامل خود درآورند. به همین دلیل زنان و فرزندان‌شان نیز دوشادوش همسرانشان به صورت روزمزد کار می‌کنند تا مخارج زندگی‌شان را تأمین کنند اما قرارداد برای پرداخت حقوق این خانواده‌ها فقط با سرپرست خانواده بسته می‌شود.

نبود تجهیزات و لوازم ایمنی مانند لباس کار، کلاه ایمنی، دستکش و کفش مخصوص از دیگر موارد قابل ذکر است که توجهی به آن نمی‌شود. البته در مواردی خود کارگران کفش و دستکش را تهیه کرده‌اند اما به دلیل سختی زیاد کار، عمر مفید دستکش‌ها فقط چند روز و کفش‌ها نیز کمتر از دو ماه است که به دلیل هزینه‌بردار بودن‌شان، خریدن مداوم لباس ایمنی از توان‌شان خارج است. در این کارگاه نیز همانند بسیاری کارگاه‌های دیگر به‌طور کلی کمبود و عدم ایمنی، نبود خدمات رفاهی، سرویس یا هزینه‌ی رفت و آمد، عدم نظافت محل استراحت و بسیاری موارد دیگر وجود دارد که می‌توان گفت وجه اشتراک تمامی کارگاه‌ها است.

کارفرما از طریق فشارهای وحشتناکی که بر کارگران می‌آورد هم تولید و سود بیش‌تری انباشت می‌نماید و هم بسیاری از هزینه‌ها را نمی‌پردازد. به این دلیل است که کارفرما برای کارگران بیمه‌ای پرداخت نمی‌کند،

در حوادث حمایتی از آنان نمی‌کند و از سایر هزینه‌های مربوط به امنیت و آسایش و رفاه کارگران نیز سرباز می‌زند.

مشکلات اقتصادی و ضعیف‌تر شدن روزبه‌روز کیفیت زندگی کارگران و همسران و خانواده‌های‌شان مسئله‌ای است که کارگران در تمامی لحظه‌های زندگی خود آن را با تمام وجود لمس می‌کنند. کارگران مجبورند روزبه‌روز بیشتر کار کنند. این روند باعث می‌شود دیگر فرصتی برای رشد و پرورش خود و فرزندان خود نداشته باشند. این داستان مشترک تقریباً تمامی کارگران است. وقت استراحت و آسایش کارگران هر روز کم‌تر می‌شود و هر روز کم‌تر از روز قبل می‌توانند خود را بازیابی نمایند. چنین وضعیتی مورد پسند و رضایت کارفرمایان است زیرا این ضعیف‌تر شدن سطح زندگی کارگران خیلی ضروری و حتی حیاتی است و در این صورت با کارگرانی مواجه هستند که از کمترین آگاهی و توان مقاومتی برخوردارند.

\*\*\*

در چنین وضعیتی کارگران این شهرستان با چالش‌های دیگری نیز دست‌وپنجه نرم می‌کنند. چالش‌هایی که سایر کارگران استان کردستان و کل کشور نیز با آن کم و بیش روبرو هستند که مهم‌ترین آن بیکاری است. آمار بالای بیکاری مزید بر علت شده است تا کارگران به سخت‌ترین شرایط کاری با ساعت‌های بالا و دستمزد اندک تن دهند؛ شرایطی به مراتب پایین‌تر از قانون کار، چرا که کارگران در این مناطق ناچار هستند به کم‌ترین دستمزدها و سخت‌ترین شرایط کار تن دهند. چنین وضعیتی بهشتی است برای سرمایه‌داران این منطقه که به قول خودشان جزء مناطق محروم است، اما محروم برای چه کسی؟ کارگران یا سرمایه‌داران؟

در مقابل این بهره‌کشی و در برابر این حجم از سختی راه همان راه اتحاد و آگاهی طبقاتی است. متشکل شدن کارگران واحدهای تولیدی در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران و پیوستن‌شان به هم، قطعاً آن راهی است که باید پیمود و در این مسیر وظایف دشواری بر شانه‌های پیش‌روان طبقه‌ی کارگر قرار دارد. لیکن هیچ راهی جز برداشتن این وظایف برجامانده و انجام‌شان وجود ندارد.